



Forging Isnads in Ṭibb al-A‘immah Attributed to Baṣṭām’s Sons

Amidreza Akbari^{1*}

Mohammad Kazem Rahman Setayesh²

Abstract

The book Ṭibb al-A‘immah is attributed to ‘Abd-Allāh and Ḥusayn sons of Baṣṭām. Like those two, Most of the narrators of the beginning of the isnads are unknown. According to its Isnads, Baṣṭām’s son are presumed to be mediators only for some Special isnads. By comparing various Isnads of the book with other sources, it is clear that the opening names of most of the Isnads are fake and completely unregulated. Only a few of elders in the beginning of Isnads are real. However, here is evidence of replacement in the rest of both groups of isnads. Regular forgery in the book has different characteristics from irregular forgery at the beginning of the documents, and these two types of general forgery have been done in two stages. Among the few sheikhs known at the beginning of the isnads, most of them are Extremists, and in the more older layers of the book’s isnads, there are many Narration from leaders of Khaṭṭābbīyah, such as Abul-Khaṭṭāb, Ibn Mehrān, and Sharī‘ī, and the specific characteristics of Khaṭṭābbīyah’s isnads can be seen a lot. Of course, he has used of some hadith books of the Imamīyah. The author of the book and the falsifier of Isnads is not identified definitively, Bat his isnads and its Forging patterns and specific words of Isnads of Ṭibb al-A‘immah is very similar with the Nusairi book al-Hidāyah by Khaṣṭbī.

Keywords

Ṭibb al-A‘immah, Baṣṭām’s sons, Forging isnads, Khaṭṭābī Extremists, Nuṣairiyah.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Ph. D Student of Quran and Hadith in University of Qum.

Email: Ar.akbari913@gmail.com

2. Associated Professor, in University of Qum. Email: kr.setayesh@gmail.com

Received on: 27/10/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Akbari & Rahman Setayesh





شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا کروری: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.17214.2176

سندسازی‌های کتاب «طب الأئمة» منسوب به فرزندان بسطام

عمیدرضا اکبری^{*۱}

محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

کتاب «طب الأئمة» به عبدالله و حسین، فرزندان بسطام منسوب است. عموم روایان صدر اسانید، همچون خود آن دو ناشناخته‌اند. فرزندان بسطام در اسانید کتاب، بیشتر واسطه روایت از طریقی خاص فرض شده‌اند. این ابهام پیش رو است که حدود و ریشه این ضعف‌ها چیست؟ با بررسی مقایسه‌ای اسانید گوناگون کتاب و مشابه‌یابی آن‌ها در دیگر منابع، معلوم می‌شود نام‌های ابتدای بیشتر اسانید، ساختگی و کاملاً بی‌ضابطه است و تنها نام تعداد انگشت‌شماری از مشایخ صدر اسناد، واقعی است. البته، شواهدی از تعویض در ادامه هر دو دسته از اسناد در دست است. سندسازی تعویضی ضابطه‌مند در کتاب، شاخصه‌هایی متفاوت با سندسازی بی‌ضابطه در ابتدای اسناد دارد و این دو نوع سندسازی عمومی در دو مرحله صورت گرفته است. از میان چند شیخ شناخته‌شده در صدر اسناد، بیشترشان از غالیان هستند و در طبقات متقدم‌تر اسناد کتاب هم شواهد توجه مؤلف به سران خطاییه مانند: ابوالخطاب، ابن مهران و شریعی بسیار است و هم شاخصه‌های اختصاصی اسانید غالیان خطابی فراوان به چشم می‌خورد. البته، مؤلف از برخی دفاتر حدیثی امامیه نیز به صورت وجاده‌ای بهره برده است. مؤلف کتاب و تحریف‌گر اسناد به صورت قطعی شناخته نشده است، ولی رجال، الگوهای سندسازی، توصیفات اختصاصی اسناد و تحریفات آن در «طب الأئمة» تناسب بسیار بالایی با کتاب نصیری «الهدایة» خصیعی دارد.

کلیدواژه‌ها

طب الأئمة، ابن بسطام، سندسازی، غالیان خطابی، نصیریہ.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول). (این پژوهش برگرفته از رساله دکتری است).

Ar.akbari913@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه قم. kr.setayesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

کتاب «طب الأئمة (ع)» از معدود آثار روایی برجامانده از قرون نخستین است که اختصاصاً روایات طب و خواص خوردنی‌ها و حرزها را گردآورده است. گرچه تا حدود قرن ۱۰ در آثار حدیثی، نشانی از استناد و توجه به آن برجا نمانده، اما از دوره محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) اهتمام زیادی به آن شده است (ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۲۵-۲۶). غرابت اسناد این کتاب و ابهام‌ها در نحوه روایت آن، اختلافاتی را درباره این اثر برانگیخته است. حسن انصاری در مقاله «طب الأئمة» اوایل اسناد این کتاب را جعلی دانسته، ولی بدون مستندسازی دیدگاهش، صرفاً به بیان انگیزه چنین سندسازی‌هایی اکتفا کرده است (انصاری، ۱۳۹۰ش، ۶۹۲). ایشان با ارائه شواهدی از رابطه مؤلف با غالیان، احتمال داده کتاب از فرقه مخمسه باشد (همان، ۷۰۳).

ناشناس بودن همه مشایخ صدر اسناد کتاب، جز سه نفر، احمد میرزایی را نیز به این سوق داده که در مقدمه‌اش بر تحقیق طب الأئمة احتمال دهد «مؤلف کتاب اسناد را جعل کرده باشد»، ولی به خاطر وجود بسیاری از روایات کتاب در منابع روایی دیگر با اسناد مشابه، ترجیح داده در این زمینه بحث نکند (میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۳۲). هم‌چنین، ابهامات و اختلافات درباره روایان صدر اسناد کتاب طب الأئمة در اصل انتساب این اثر به فرزندان بسطام نیز ابهام جدی می‌آفریند؛ چنان‌که انصاری به قرائنی در این زمینه اشاره کرده است (انصاری، ۱۳۹۰ش، ۶۹۷). محمدباقر ملکیان در پژوهشی پیرامون کتاب طب الأئمة فارغ از ضعف مؤلف و نسخه کتاب، در ارزیابی اش همگی اسناد کتاب را ضعیف دانسته است (ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۴۰-۵۷)؛ اما نسبت به ریشه‌یابی این ضعف عمومی اسناد کتاب، قضاوت روشنی نکرده است.

بنابراین با پذیرش اصل ضعف اسناد کتاب، پرسش پژوهش‌پیش‌رو این است که ریشه تاریخی این حد از ضعف اسناد چیست؟ آیا دیدگاه جعلی بودن بسیاری از اسناد کتاب، قابل پذیرش است؟ آیا نویسنده در این جعل‌ها دخالت داشته و اگر بله، چگونه مشایخ واقعی از غیر واقعی نویسنده قابل تشخیص است؟ آیا راهی وجود دارد تا از طریق اسناد و متون احتمالاً اصیل‌تر کتاب، بدانیم نویسنده یا تحریف‌گر اسناد، از چه جریان فکری و روایی است؟

۲. گستردگی جعل در اسناد بی‌ضابطه و چالش‌های شناسایی مشایخ مؤلف

از دیرباز برخی محدثان فراوانی تحریف و تدلیس در اسناد طبی را تذکر داده‌اند (صدوق،

۱۴۱۴ق، ۱۱۵). با بررسی رجالی کل اسانید کتاب طب الأئمة معلوم می‌شود یکی دو طبقه اخیر اسناد طب الأئمة، عموماً رجال ناشناخته و یا اندکی هم متهم به غلو هستند (نیز نک: ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۲۹؛ انصاری، ۱۳۹۰ش، ۷۰۰-۷۰۳) و رجال طبقات متقدم‌تر غالباً دو نوع‌اند: رجالی که ارتباطشان با منابع غلات محرز است؛ یا رجالی که معمولاً از روات سرشناس منابع امامیه‌اند، اما عموماً همان مشایخ ناشناس از این امامیان روایت می‌کنند. البته، در موارد نادری ممکن است در طبقه اخیر ثقات هم یافت شوند (طب الأئمة، ۱۴۱۱ق، ۲۱) و گاهی هم طبقه اخیر از سند افتاده است (طب الأئمة، ۱۹، ۶۸: شروع سند از ابوصلت و زارة). در ادامه شواهدی از جعل نام‌های ناشناخته و تعویض در اسناد ارائه خواهد شد.

۱-۲. نمونه شواهد جعل و تحریف گسترده در اوایل اسناد کتاب

تحقیق میرزایی از ۴۱۳ روایت کتاب، برای ۶۱ مورد آن، نمونه‌های مشابهی در دیگر منابع روایی یافته که سندشان نیز مانند انتهای سند طب الأئمة است. در ۹۳ روایت نیز نمونه مشابه متن خبر با سندی کاملاً متفاوت در منبع دیگر دیده می‌شود. در ۴۹ حدیث طب الأئمة نیز تنها مضمون و نه متن یا سند در جای دیگری آمده، ولی در ۲۱۰ روایت نیز طب الأئمة کاملاً منفرد است. هرچند که ۲۰ مورد از آن در قسمتی از متن، نمونه مشابهی دارند. نویسنده فهرستی تفصیلی از این روایات ارائه داده است (میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۳۱-۳۲). البته این آمار مربوط به پیش از نشر کتاب «طب الصادقین» است و با دسترسی به آن، اندکی این آمار تغییر می‌کند. در جدول شماره ۱، با شمارش کل ارجاعات محقق طب الصادقین به طب الأئمة، آمار جدید ارائه شده است:

نوع تشابه روایات	متن و بخشی از سند	تشابه متنی	فقط مضمونی	کاملاً منفرد	جمع منفرد متنی
با شمارش میرزایی	۶۱ (۸/۱۴٪ کل)	۹۳	۴۹	۲۱۰	۲۵۹ (۷/۶۲٪)
با افزودن طب الصادقین	۶۷ (۲/۱۶٪ کل)	۱۰۲	۷۹	۱۶۵	۲۴۴ (۵۹٪)

جدول شماره ۱: تعداد روایات مشابه و منفرد طب الأئمة با کتب دیگر

پس حدود ۶۰٪ روایات کتاب (مجموع دسته سوم و چهارم) منفرد هستند و تنها حدود ۱۶ درصد از روایات کتاب، نمونه مشابه متنی سندی دارد که در همین دسته هم

تنها یک سند از احمد برقی است که به صورت تقریباً کامل - البته، بدون نام مؤلف و از احمد اشعری - در منبع روایی دیگری دیده می‌شود (طب الأئمة، ۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۹۱). این به‌تنهایی مستلزم این است که در حد منابع موجود نه تنها هیچ مقدمی از کتاب طب الأئمة استفاده نکرده باشد، بلکه قدما از هیچ‌یک از مشایخ موجود در کتاب نیز روایتی مشترک با کتاب نگرفته باشند.

هم‌چنین، از ۲۰۷ تن مشایخ مؤلف طب الأئمة در شمارش میرزایی (میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۱۷۴) در دو مورد به خاطر افتادگی واسطه (تعلیق)، گمان شده مؤلف از راوی متقدم‌تری، مستقیم نقل می‌کند. پس می‌توانیم عدد مشایخ مؤلف را به ۲۰۵ نفر بکاهیم. البته، ایوب بن حریر را نیز می‌توان به فهرست میرزایی افزود و تعداد مشایخ را بنا بر ظاهر اسناد ۲۰۶ نفر در نظر گرفت. اما چالش‌های سندی روایات طب الأئمة بیش از چالش‌های متنی است؛ زیرا به جز سه نفر از مشایخ مصنف، همگی ناشناس هستند (میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۳۱). ما در منابع متقدم امامیه تنها توصیفی از احوال احمد بن محمد برقی، سیاری و محمد بن عبدالله بن مهران یافتیم.

عجیب آن‌که از این لیست ۲۰۶ نفری، ۱۸۰ نام، تنها در یک سند از طب الأئمة ذکر شده و آنان را (جز سیاری) در دیگر اسناد منابع امامیه و غالیان نصیری و حتی در دیگر مواضع خود طب الأئمة نیافتیم. حدود ۸۷ درصد مشایخ چنین ویژگی دارند. این به‌تنهایی نظر انصاری و احتمال میرزایی در جعلی بودن این نام‌ها را تأیید می‌کند. به‌ویژه آن‌که روایان ناشناس صدر اسناد، عموماً با تعبیر «حدثنا» از طبقات پیشین روایات می‌کنند. اگر این مجاهیل تا این حد با روایات امامیه مرتبط بوده‌اند، چرا این قدر غریب مانده‌اند؟ از دیگر شواهد روشن بر وقوع تحریف در اوایل اسناد، اضطراب شدید در واسطه‌های میان مؤلف تا یک پاره‌سند متقدم است. برای نمونه پاره‌سند فضالة بن ایوب از اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی از امام صادق (ع) در طب الأئمة از اسناد پرتکرار است. ولی اتصال مؤلف به این سند، آن هم در موضوعی واحد، هیچ ثباتی ندارد. یعنی برخلاف انتظار روایان مجهولی که واسطه نقل از این سند هستند، همواره در حال تغییر هستند. هم‌چنین، در نمونه‌هایی که نمونه مشابه سندی این روایات در دیگر منابع یافت می‌شود، تنها در بخش منضبط و نه مضطرب اشتراک دارند. واسطه‌های مضطرب را با زیرخط و موارد تصحیف را با کروشه نمایانده‌ایم:

- «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قِبَالَ: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ...» (طب الأئمة، ۵۶).

- «أحمدُ بنُ أبي زيادٍ قال: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ [أبي] زِيَادٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...» (طب الأئمة، ۳۹، قس: طب الصادقين، ۱۴۴۴ق، ۱۲۰).

- «إبراهيمُ بنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ [مسلم] قال: قال جَعْفَرُ...» (طب الأئمة، ۶۲).

- «الحسنُ بنُ عبد الله قال: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدِ [اسماعيل] بنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...» (همان، ۶۵).

- «جابرُ بنُ عَمَرَ السَّكْسَكِيِّ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ أَيُّوبَ بْنِ فَضَالَةَ [بن ايوب] عَنِ مُحَمَّدِ [اسماعيل] بنِ مُسْلِمِ قال: قال ابو عبد الله الصَّادِقُ...» (همان، ۱۳۵).

- «مُحَمَّدُ بْنُ السَّرَّاجِ قال: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ [عن] إِسْمَاعِيلِ [السكوني] عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ...» (همان، ۶۶).

حال اگر دیگر اسناد فضالة، مانند: فضالة عن أبان بن عثمان را هم در نظر بگیریم، باز می‌بینیم واسطه‌های ناشناس روایت از فضالة همواره تغییر می‌کنند و ثباتی ندارد (همان، ۱۷، ۳۰، ۳۹، ۴۸، ۴۹) و این برخلاف روش سنددهی منابع معتبر است که برای اسناد ثابت معمولاً طریق یا طرقی مشخص دارند (برای نمونه، نک: موتسکی، ۱۳۹۰ش، ۴۵۷-۴۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، مشیخه: ۴-۵). ظاهراً صاحب کتاب طب الأئمة روایاتی از فضالة بن ایوب را از طریق - مثلاً کتاب دیگری - در دست داشته، ولی او یا دیگری اسناد خود تا فضالة را به صورتی بسیار ناشیانه و بی‌قاعده جعل می‌کرده است. جالب آن که در برخی از اسناد امامی دیگر مانند سند بزندی از ثعلبه نیز گرچه جاعل، همواره سندش تا بزندی را با نامی مجهول کامل کرده (طب الأئمة، ۱۸، ۵۸، ۶۴، ۶۸)، اما در یک مورد، بدون داشتن هیچ تعلیقی، سند با نام خود بزندی شروع شده است (ص ۱۳۸). این سند مرسل، نماینده شکلی اصیل‌تر از اسانید کتاب است.

حسن انصاری درباره طب الأئمة می‌گوید: «در اسانید ساختگی ... رسم بوده است که اسانیدی فراهم شود که هم متضمن نام‌های مشهور روایان باشد و هم در آن، طرق نام‌های ناشناخته به کار برده شوند تا شناخت اسانید ساختگی آسان نباشد» (انصاری،

۱. شاهد روشن تصحیف این که این روایت در کتاب جعفریات نیز آمده است (ابن اشعث، بی‌تا، ۲۴۳) و کتاب سکونی مهم‌ترین مصدر کتاب جعفریات است (عادل‌زاده و قندهاری، ۱۳۹۹ش، سرتاسر).

۲. نمونه مشابه تصحیف قلب نام در طب الأئمة: «عبدالله بن مُحَمَّد بن مِهْران الكوفي قال: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنِ عَمْرٍو...» (طب الأئمة، ۲۵) صحیح مُحَمَّد بن عبدالله بن مِهْران الكرخي است که دقیقاً از همین طریق روایت می‌کند (طب الأئمة، ۲۹، ۳۲).

۳. این روایت نیز در کتاب جعفریات نیز آمده (ابن اشعث، بی‌تا، ۱۴۲) است که مؤید اصالت نسبت آن به سکونی است.

۱۳۹۰ش، ۶۹۳). اما با عنایت به نوع جعل ساده و مشوش در اوایل اسانید طب الأئمة، به نظر می‌آید جاعل، چندان با روش جعل آشنا نبوده و پیرو قاعده‌ای محکم در سندسازی نبوده است.

۲-۲. شواهد تحریف میانه و انتهای اسناد کتاب

با این‌که در مصادر معتبر اخبار طبری، مانند کافی و محاسن، با تعبیر ارسال در اسناد (مانند: رفعه، عن رجل، عن ذکره و...) بسیار مواجه می‌شویم، ولی در بیش از ۴۰۰ سند کتاب طب الأئمة تنها سه مورد ارسال یافتیم (طب الأئمة، ۳۱، ۵۸، ۶۰). مقایسه روایاتی که در سند و متن با روایات کتب دیگر مشترک‌اند، به خوبی نشان‌گر حذف تعبیر ارسال در اسانید طب الأئمة است (همان، ۸۰، برقی، ۱۳۷۱ش، ۲: ۳۷۰). هم‌سو با انگیزه پیش‌گفته در تکمیل اسناد، گویی کسی بنا داشته که به هر نحوی ادامه اسانید کتاب را نیز متصل جلوه دهد.

هم‌چنین، طب الأئمة علاوه بر افزودن تعبیر تحدیث در شروع اسناد، تعبیر تحدیث و سماع از ائمه را نیز به شکلی کلیشه‌ای که در منابع شیعه رایج نیست آورده است. مثلاً الگوی نقل اصحاب ائمه (ع) و نیز آنان از پدرانشان، برخلاف منابع فریقین، در طب الأئمة مکرراً چنین آمده است:

«... حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ [!] مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ع يُحَدِّثُ عَنِ الْبَاقِرِ: ... عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ يُحَدِّثُ عَنِ الصَّادِقِ ع: سَهْرٌ... وَعَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ ذَا الثَّنِينَاتِ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (... (طب الأئمة، ۱۶).

«... حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ يَعْنِي أَبَاهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ الرَّجُلَ الصَّادِقِ يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ...» (همان، ۵۴).

«... حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الثُّعْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص» (همان، ۱۰۷).

تسری اشکالات خوانشی اسناد به اسناد مشابه ولی دور نیز از شواهد تحریف است، مثلاً در ۶ موردی که نام بزنتی در اسانید کتاب آمده، نام او به صورت محمد بن ابی نصر یا محمد بن ابی بصیر ضبط شده، جز در یک مورد که به صورت صحیح

احمد بن محمد بن ابی نصر است (طب الأئمة، ۵۸)، که در همان هم از پدرش روایت می‌کند. به همین ترتیب نام ثعلبه نیز در سه مورد به ایبه تصحیف شده است (همان، ۵۸، ۶۸، ۱۳۸).

این نشان می‌دهد که اسانید بزنتی بر اساس سندی، ناقص و تصحیف‌یافته ساخته شده و این تصحیف به همه اسناد پراکنده، سرایت کرده است؛ نه این که تصحیفات، بدخوانی‌هایی مستقل از هم باشند. چنان‌که در دو جا «ابراهیم بن ایوب عن عمرو بن شمر عن جابر» به «ایوب عن عمرو بن شمر» تبدیل شده (همان، ۲۵، ۲۹) که طبعاً افتادگی‌هایی مستقل از هم نیستند. البته، متن این روایات نیز در دیگر کتب یافت نمی‌شود، جز یک مورد که آن هم به سند متفاوتی است (همان، ۶۶؛ برقی، ۱۳۷۱ ش، ۲: ۵۶۳). چنان‌که مثلاً در طریق فضالة عن ابان بن عثمان نیز تنها در یک مورد روایت با متن و بخشی از سند مشابه در دیگر منابع آمده است (طب الأئمة، ۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۵۶۷).

در ادامه به مناسبت بحث از اسناد اصلی کتاب، شواهد بسیاری از تسری یا تعویض در کل سند به روایات دیگر خواهد آمد و تفاوت‌های آن با جعل رجال در ابتدای اسناد بررسی می‌شود. جای این پرسش است که گذشته از مواردی تسری اسناد، آیا رجال ساختگی، تنها در صدر اسانید آمده‌اند، یا این سندسازی به طبقات متقدم‌تر هم می‌رسد؟ به نظر می‌آید بیشتر اسانید کتاب پیش از جعل گسترده رجال خیالی، تا دو طبقه بعد از امام صادق (ع) موجود بوده‌اند (فارغ از این که آن اسناد، واقعاً متعلق به متن روایاتشان بوده، یا نه). اما در عین حال بعضی از اسناد، کامل‌تر و برخی هم ناقص‌تر بوده‌اند. مقصود از اسانید کامل‌تر، اسانیدی است که در همه طبقات با رجالی با نام واقعی و معمولاً با الگویی مشخص به امام برسد و اسانید ناقص‌تر آن‌ها اینند که تنها تا یکی دو طبقه بعد از امام رجال واقعی و شناخته‌دارند و بقیه سند غریب و کاملاً بی‌ضابطه است.

مثلاً در سندی آمده: «إِبْرَاهِيمُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّارِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ» (طب الأئمة، ۵۹). با وجود شهرت زراره، نام دوروی دیگر او در این طبقات در منابع یافت نمی‌شود. گذشته از احتمال بالای جعل به خاطر نمونه‌های قبل، مؤید دیگری نیز بر تکمیل سند زراره با نام‌های مجهول وجود دارد؛ زیرا در سند نادری از کتاب، تنها نام زراره آمده و به همین صورت، ناقص باقی مانده است (همان، ۶۸).

۱. تکمیل نادرست اسناد مرسل به گمان معلق بودن بر اسناد پیشین.

شناخت سلیقه سازنده نام‌ها نیز تا حدی به تشخیص جعل‌ها کمک می‌کند. مثلاً در موارد متعددی نام این راویان مجهول با نام رجال مشهور از طبقات دیگر تقریباً یکی است؛ مانند أحمد بن محمد الدارمی، الزبیر بن بکار و حران بن اعین الرازی (طب الأئمة، ۵۷، ۶۶). دو مورد اول تاریخ‌نگار و شاعر مشهور عامه‌اند و سومی هم نام راوی مشهور امام صادق (ع) است.

نام‌هایی چون حیان/حنان بن جابر فلسطینی، حمدان/حران بن اعین رازی و ابوغسان عبدالله بن خالد بن نجیح در صدر اسناد، بی‌قاعده آمده، تناسب آن با نام کسانی چون جابر بن حیان طرسوسی (نزدیک به فلسطین)، حران بن اعین برادر زراره و خالد بن نجیح را نباید نادیده گرفت؛ به‌ویژه که نام سه راوی اخیر هر کدام یک‌بار در اواخر اسناد طب الأئمة نیز آمده (طب الأئمة، ۲۸، ۷۰، ۱۳۶) و مورد علاقه غالیان نیز بوده‌اند (نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ۳۲۶، ۳۲۸؛ جهانبخش، ۱۳۸۸ش، سرتاسر) و جابر بن حیان به کلی در اسناد امامیه نیامده است.

گاهی اوقات نیز بخش مجهول بی‌قاعده و متغیر، صورت درهم‌ریخته‌ای از اسامی بخش شناخته‌شده است؛ مانند: «يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ الْحَكَمُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنِ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ» (طب الأئمة، ۱۰۰؛ نمونه اسناد اصیل خبر: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۴۱؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ۵۰۲).^۱

و گاهی نام باقی‌مانده یکی از راویان سند به چند نام شکسته شده و نام‌هایی برای تکمیل سند در میانش افزوده‌اند؛ مانند سند زیر از طب الأئمة که متش نیز به نسبت سند مشابهش در کافی و محاسن مفصل‌تر است:

- «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَسْطَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ الْجَعْفَرِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... فِي الْأُتْرُجِ ...» (طب الأئمة، ۱۳۵).
- «... أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... فِي الْأُتْرُجِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۳۵۹؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ۵۵۵).

هم‌چنین، در نام مجهولان بی‌ضابطه صدر اسناد، تکرار برخی تعابیر برای کشف علائق مؤلف، مفید است، مانند آن‌که بسیاری از آنان را مؤذن خوانده است (طب الأئمة، ۷۳، ۹۴، ۹۷، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۴). البته بسیاری از نام‌های صدر اسناد، صرفاً ترکیب‌هایی از نام‌های رایجی چون محمد، علی و احمد است.

۱. معلوم نیست نامی مانند «عبدالله بن محمد بن مهران الکوفی» در صد یکی از اسناد طب الأئمة حاصل تحریف عمدی نام محمد بن عبدالله بن مهران کرخی است، یا تصحیف آن.

۲-۳. الگوهای شناسایی مشایخ واقعی از مشایخ ساختگی

معلوم شد اضطراب شدید در اسناددهی، شاهدهی بر ساختگی بودن اوایل اسانید کتاب است؛ چه در نمونه‌های بسیار، تغییر مکرر واسطه کاملاً مجهول و نایاب تا یک راوی معروف به خاطر تکمیل اسناد با رجالی ساختگی بوده و سازنده نام‌ها حتی اهمتامی به حفظ و تکرار اسامی ناشناس نداشته است. پس در برابر، اگر در اسناد دیگری ببینیم نام برخی از مشایخ صدر اسناد، هم تکرار می‌شوند و هم الگویی خاص در اسناد دارند، این می‌تواند مؤید واقعی بودن این رجال باشد. حال اگر بتوانیم حضور رجال قاعده‌مند را در منابع دیگر و با طبقات و مشایخی متناسب نشان دهیم، معلوم می‌شود روش ما در تخمین حدود رجال واقعی صدر اسناد از ساختگی، موفق بوده است.

در راستای تعیین دقیق‌تر حدود اسامی جعلی از مشایخ واقعی، در این جا اطلاعاتی کلی را درباره مشایخی می‌آوریم که در دو یا چند موضع از کتاب طب الأئمة به صورت مجزا آمده‌اند و در بخش بعد به بررسی تطبیقی طرق این مشایخ می‌پردازیم. البته، صرف شناسایی مشایخ واقعی لزوماً ارتباط مؤلف با این مشایخ را اثبات نمی‌کند و محتاج بررسی‌های بیشتری هستیم؛ اما در معرفی ابتدایی این مشایخ از این کاستی چشم پوشیده و در راستای کشف فضای کلی پیشینیان مؤلف، به صرف احتمال ملاقات مؤلف با شیخ، او را در فهرست بخش بعد می‌آوریم.

چنان‌که در جدول ۲ آوریم از ۲۶ شیخ تکرارشونده صدر اسناد، تنها ۶ تن هستند که دست‌کم برخی روایاتشان، الگویی در نقل سند دارند و این الگو در بیش از دو روایت تکرار شده است. یعنی حداقل در سه روایتشان از مشایخی مشخص و نه پراکنده نقل می‌کنند. ویژگی این دسته، این است که برخلاف نام‌های موجود در دیگر دسته‌ها غالباً در خارج از کتاب، قابل شناسایی هستند. معرفی این دسته از مشایخ در ادامه، چه بسا در شناخت مشایخ واقعی مؤلف، مؤثر باشد.

مشایخ با الگویی سندی در نقل		مشایخ با روایت بی‌الگو و از راویان پراکنده		کل مشایخ تکرارشونده طب الأئمة
بیش از دو روایت	تنها دو روایت	در چندجا	در دو جا	
۶	۲۷	۱۶	۷	۲۶

جدول ۲- تعداد مشایخ تکرارشونده طب الأئمة (غیر از سه مورد تکرار یک‌جا به خاطر تعلیق)

۱. پیش از نام چهار نفرشان، یعنی احمد بن ربیع، ابراهیم بن محمد، عبدالله بن موسی طبری و محمد بن اسماعیل (تمیمی) نام یکی از فرزندان بسطام نیز آمده است.
۲. یعنی ابراهیم بن خالد، احمد بدر/ یزید، حنان بن جابر، خراش بن زهیر، سالم بن ابراهیم، معلی/ علی بن ابراهیم واسطی و علی بن عروة. شناسایی هیچ کدامشان ممکن نشد.

۳. تحریفات، مهم‌ترین اسناد ضابطه‌مند کتاب

در این جا به معرفی مهم‌ترین اسناد پرتکرار و ضابطه‌مند طب‌الأئمة، به تبیین نوع تحریفات آن می‌پردازیم.

۳-۱. اسناد غالبانه بررسی

رایج‌ترین سند کامل از طب‌الأئمة چنین است: محمدبن جعفر بررسی از محمدبن یحیی ارمنی از محمدبن سنان از یونس بن ظبیان از مفضل از ابوالخطاب از جابر جعفی (نمونه: طب‌الأئمة، ۹۴، ۱۳۸). نام بررسی بیش از همه (۲۱ بار) در صدر اسانید طب‌الأئمة آمده است. رجال این اسناد، ثابت هستند و تنها گاهی اواخر آن ذکر نمی‌شود؛ جز در یک مورد از ابن سنان از سلمة بن محرز (همان، ۳۹) هیچ راوی دیگری جایگزین نمی‌شود. اما عجیب که تنها همین تک روایت، متفاوت است که از راوی مشابه در منابع دیگر روایت شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ۱: ۲۰). از مجموع دیگر روایات این سند، ۸ مورد مشترک با دیگر منابع، همگی سندی متفاوت دارند (نک: میرزایی، ۱۳۹۸ ش، ۱۲۰، ۱۴۳، ۱۸۸، ۳۷۲، ۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۳: موارد اخیر به ترتیب ۱۸ تا ۲۲ روایات این سند است). برخلاف اضطراب شدید در سنددهی‌های کتاب، بررسی و ارمنی همواره راوی و شیخ یکدیگرند.^۱

نام بررسی در منابع متقدم امامیه به چشم نمی‌خورد. در عوض در منابع غالبان، جایگاه مهمی دارد. مثلاً او راوی حدیث خیط است که مطالب مهمی از تعالیم غالبان خطابی در اصول باییت و تقسیمات طبقاتی غلات دارد (خصیسی، ۱۴۱۹ ق، ۲۲۶. نیز نک: عادل‌زاده و اکبری، ۱۴۰۱ ش، ۱۷۵-۱۷۹). غالبان باییت، برخی ابواب ادعایی غالبان را از ارمنی نقل کرده‌اند (خصیسی، ۲۰۰۷ م، ۳۴۵). نام تصحیف‌یافته ارمنی در زمره خاصان محفل غالبان آمده است (نمونه: ابوالمطلب، ۲۰۰۶ م، ۲۶۲). خطابییه او را کنار برخی متهمان، غواص علوم آل محمد خوانده‌اند (الحجب والآنوار، ۲۰۰۶ م، ۶۴).

بنابر گزارش حقائق اسرارالدین، جعفر بن مالک فزاری از بررسی از محمدبن سنان روایتی غالبانه آورده است که به مجمع کتاب التوحید تعلق دارد (ابن شعبه، ۲۰۰۶ م، ۲۵).

۱. در دو مورد پیاپی نام ساختگی و نایاب سری بن احمد بن سری جایگزین واسطه مؤلف در نقل از ارمنی (یعنی بررسی) شده است (طب‌الائمه، ۵۰). در نسخه کتاب، واژه بررسی، مغشوش بوده و چنان‌که در برخی نسخ آمده، آن را «سری» خوانده بودند (طب‌الائمه مخطوط، بی تا، برگ ۲۹/الف). سپس آن را بدین صورت غریب درآورده و در سند معلق بعد نیز تکرار کرده‌اند.

مهم‌تر این‌که در کتاب غالبانه السبعین (نک: اکبری، ۱۳۹۸ ش، ۱۱۴-۱۱۶) از عدسانی از برسی از ارمنی از ابن‌سنان از ابن‌ظیان سندی دقیقاً مطابق با اسانید طب الأئمة آورده است (ابن‌شعبه، ۲۰۰۶ م، ۵۴، ۸۴؛ دیلمی، ۲۰۰۸ م، ۱۱۱). خصیبی (م ۳۴۶ ق یا ۳۵۸ ق) همین سند برسی را تا مفضل بن عمر و جابر رسانده است (ابن‌شعبه، ۲۰۰۶ م، ۱۷۲؛ نمونه دیگر سند خصیبی از برسی: خصیبی، ۱۴۱۹ ق، ۲۲۶).^۱ در کتاب غالبانه الحجب والأنوار منسوب به ابن‌سنان روایتی باطنی درباره طبایع از ارمنی وجود دارد که شاهدی دیگر از توجه غلات به اخبار طبی ارمنی است (الحجب والأنوار، ۲۰۰۶ م، ۵۸).

غیر از این نیز شواهد بسیاری بر اختصاص این سند به غالبان وجود دارد. این سند در موضعی چنین روایت شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ الْبُرْسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَرْمَنِيِّ وَكَانَ أَبَا [المحمد بن سنان بناحية أرمينية] وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ أَبَا [لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ وَكَانَ الْمُفَضَّلُ أَبَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ ...] (طب الأئمة، ۱۲۸؛ قس: طب الأئمة مخطوط، ۹۳۸ ق، برگ ۱۴۳).

در این جا غیر از ذکر کامل‌تر نام برسی، به عقیده غالبانه بابت تصریح کرده است (درباره بابت نک: صفری، ۱۳۹۵ ش، سرتاسر؛ ۱۳۹۶ ش، سرتاسر). ارمنی را باب (ابن‌سنان) و ابن‌سنان را باب (مفضل) شمرده است (نیز نک: انصاری، ۱۳۹۰ ش، ۷۰۱). در حالی که غالبان علیانی (نصیری و اسحاقیه) ارمنی را از ابواب و یا حتی نقبا نشمرده‌اند (نک: خصیبی، ۲۰۰۶ م، ۷۰-۷۱؛ همو، ۲۰۰۷ م، ۳۳۸-۳۹۱). تکرار سند ابن‌سنان، از مفضل از ابوالخطاب از جابر بن یزید در کتاب درخور درنگ است؛ چه آنان چهار باب پیاپی غالبان خطاب می‌شده‌اند (ابن‌شعبه، ۲۰۰۶ م، ۵۸-۵۹؛ نیز نک: خصیبی، ۲۰۰۷ م، ۳۹۵).

نکته جالب دیگر این‌که مؤلف در جاهایی این سند را در هر یک از همین چهار راوی محبوب نزد غالبان قطع، و آنان را راوی مستقیم از ائمه عصر خودشان قرار داده است (برای نمونه، نک: طب الأئمة، ۲۹، ۵۶، ۱۳۷، ۱۳۸). این مؤید تعلق سند به جریانی قائل به بابت این چهار تن، و مؤیدی دیگر بر قلب سند است. البته، در یک جا نیز سند از ابن‌سنان در محمد بن المفضل قطع شده (طب الأئمة، ۱۱۳) که نصیری و او را از اقطابشان می‌شمارند (خصیبی، ۲۰۰۷ م، ۳۷۹-۳۸۰). ولی احتمالاً سند تصحیف شده است.

۱. نیز نک: طبرانی، النجیحیة، ۱۸۰-۱۸۱. دو سند که در یکی واسطه محمد بن جعفر (برسی) و ابن‌سنان، علی بن حسکه است، و سند دوم از برسی تا جابر کامل است، فقط در آن سهل بن زیاد آدمی به جای ارمنی نشسته است. (شاید هم اصل این سند البرسی عن الارمنی بوده که الارمنی به الارمنی تصحیف شده، سپس نام سهل بن زیاد را اجتهاداً بدان افزوده‌اند).

در نمونه دیگری از همین اسناد در کتاب نیز پس از نام مفضل، در وصفش آمده «و فضل الله» (طب الأئمة، ۷۹). در اخبار غلات همین تعبیر برای مفضل مشعر به عقیده غالبانه بابت است (خصیصی، ۲۰۰۷م، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸. نیز نک: الهفت، ۲۰۰۶م، ۳۴۱). در متن همین سند از ابوالخطاب، تعبیر «هذا الأمر» به توحید تفسیر شده و آن را موجب وحشت مردم دانسته است. در حالی که در روایات امامیه منظور از «هذا الامر»، ولایت ائمه (ع) است (نمونه: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶۶، ۱۶۷) و از طرف دیگر در منابع غالبان است که ولایت و توحید یک چیز گرفته می شود و در آثارشان همواره خود را «اهل توحید» می نامند و غیر غالبان را مشرک و مقصر و اهل کدر (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۳. ۲. ۲). بنابراین، حضور گسترده ابوالخطاب در دست کم ۱۵ اسناد کتاب (بیش تر از بررسی و گاه دیگرانی چون ابن مهران) نشان از تعلق سند به غالبان خطابی دارد؛ به ویژه که برخلاف کتاب کوچک طب الأئمه، در اسناد انگشت شمار منابع کهن امامیه از ابوالخطاب، معمولاً بر فساد ابوالخطاب و روایت از او در دوران استقامتش تأکید می شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۵۰؛ ۸: ۳۰۴؛ نیز نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۶).

نام ابوالخطاب در اسناد طب الأئمة، هم چون بسیاری دیگر از نام ها دچار تصحیفات و دگرگونی هایی شده است. اما در شکل کامل ترش به صورت محمد بن اسماعیل بن ابی زینب آمده، و کنیه اش ابوالظبیان است. در حالی که منابع امامی پدر ابوالخطاب را مقلاص و نه اسماعیل دانسته اند، (اشعری، ۱۳۶۰ش، ۵۵؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۰) و معمولاً به کنیه مشهورترش یعنی ابوالخطاب اکتفا کرده اند. در منابع غالبان ابداً نامی از مقلاص به چشم نمی خورد؛ و پدر ابوالخطاب را اسماعیل خوانده اند (نمونه: خصیصی، ۱۴۱۰ق، ۲۲؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ۱۸۱، ۲۹۶، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۴۸). کنیه ابوالظبیان - که تصحیف ابوالظبیات است - نیز از مختصات اسانید غالبان، و بر ساخته نگاهی غالبانه است (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۱. ۳. ۱).

کاربرد نسبت زاهری برای محمد بن سنان در طب الأئمة، همانند کنیه ابوالظبیات در اسناد امامیه مهجور است؛ جز در روایتی از ابن عیاش راوی طب الأئمة (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲۸). ولی هم آثار سری نصیریه فراوان برای محمد بن سنان به کار برده اند (نمونه: طبرانی، ۲۰۰۶م، ۱۵۲، ۱۵۴؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ۱۵، ۱۶۳، ۲۶۴، ۲۹۹، ۳۴۷، ۴۷۴) و هم منابع عمومی غلو مانند الهدایة الکبری، عیون المعجزات و دلائل الامامة (نک: انصاری، ۱۳۹۰ش، ۷۰۳). از این رو همه عناصر سند، مانند راویان و اوصاف و نسبت های اختصاصی منابع حاکی از خطابی بودن این اسناد است.

۲-۳. اسناد محمد بن خلف از وشاء

نخستین سند کتاب چنین است: «حَدَّثَنَا ابُوَعْتَابٍ وَالْحُسَيْنُ ابْنَابِسْطَامٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ ... حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ» (طب الأئمة، ۱۵). تعداد ۱۳ سند طب الأئمة با محمد بن خلف آغاز شده و دو سندش نیز تعلیق به اوست. در کل کتاب پیش از نام ابن خلف، نام هر دو یا یکی از فرزندان بسطام نیز آمده است. ابن خلف نیز همواره از وشاء روایت می‌کند و تک روایت ابن خلف از عمر بن توبه هست (طب الأئمة، ۸۷) با عنایت به طبقه عمر (نک: ابن غضائری، ۱۳۶۰ ش، ۷۵) ظاهراً حاصل افتادگی در سند است.

در سوی دیگر، بیشتر اسانید طب الأئمة که با نام حسین بن بسطام آغاز شده، از ابن خلف از وشاء است (بخش ۳-۲)؛ پس گویا فرزندان بسطام نه مؤلف کل کتاب که بیشتر، واسطه روایات ابن خلف فرض شده‌اند. ولی بعید است نویسنده متسامح طب الأئمة از میان روایات کتاب فرزندان بسطام، تنها روایات وشاء را بپسندد. پس او راوی اخباری از وشاء با واسطه ابن خلف است. از طرفی بنابر گزارش ابن عیاش کتاب طب فرزندان بسطام ابواب بسیاری در خوراکی‌ها، رقیه‌ها و حرزها را در بر می‌گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۹). پس نباید غالب روایات چنین کتابی صرفاً متکی به روایات وشاء باشد. بنابراین، ظاهراً یا طب الأئمة این روایات را نه از کتاب فرزندان بسطام، که به طریق آن دوازدهم از دفتر ابن خلف از روایات طبی وشاء گرفته است؛ یا در احتمال دیگر طریق نویسنده تا وشاء بر اساس یک سند ساخته شده باشد.

البته، وشاء مجموعه‌ای از روایات مرتبط با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها دارد.^۱ اما ثابت شد که اسانید کتاب دست‌خوش جعل‌های گسترده‌ای شده است. با جست‌وجوی این روایات، تنها روایت دوم بود که بخشی از آن با سند وشاء از عبدالله بن سنان در دیگر منابع یافت شد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۴۷۰؛ طب الأئمة، ۱۵). ۷ مورد بعدی و مورد آخر با طریقی کاملاً متفاوت و گاه با اختلافاتی در متن در منابع آمده‌اند (میرزایی، ۱۳۹۸ ش، ۱۷۸-۱۸۰، ۱۹۴، ۲۲۸، ۳۲۲؛ نیز برای روایت ش ۴ و ۳۷۰ از طب الأئمة: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۱۱۴؛ ۵: ۴۹۹). روایت نخست کتاب و سه مورد دیگر نیز در منابع حدیثی یافت نشدند، هرچند شواهدی از طب سنتی دارند (میرزایی، ۱۳۹۸ ش، ۲۵۵، ۲۷۵، ۳۰۷).

این نظم در تغییر اسناد مؤید احتمال شکل‌گیری این اسانید بر اساس اسناد دوم کتاب است. بررسی جزئی‌تر اسناد برای قضاوت کمک می‌کند. هفت سند نخست

۱. نرم‌افزار درایة‌النور از ۲۷۶۱ روایت وشاء، ۱۱۴ موردش را در همین حوزه دانسته است.

کتاب همگی به همین طریق فرزندان بسطام، از ابن خلف، از وشاء از عبدالله بن سنان هستند. در اسناد ۱، ۲، ۴، ۵، ۶ عبدالله بن سنان از برادرش محمد بن سنان روایت می‌کند و در اسناد ۴ آن را از محمد بن سنان تا مفضل نیز می‌رساند. البته، همین روایت به طریق دیگری به روش رایج از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) بدون زیادت دو واسطه ساختگی نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۱۳). ولی اسناد ۳ و ۷ را به ترتیب از وشاء و عبدالله بن سنان، به امام هم‌عصرشان رسانده است (ص ۱۵-۱۶).

این نمونه مشابه دیگری برای الگوی کوچک و بزرگ کردن اسناد در بخش قبل است. از دیگر مؤیدها بر تحریف این اسناد افزودن کلیشه‌ای تعبیر «حدثنا» در میان راویان و تعبیر غریب سماع ائمه (ع) است که برخی شواهدش گذشت (بخش ۱-۲). هم‌چنین، روایت عبدالله بن سنان از محمد بن سنان زاهری به عنوان برادرش، حاصل اشتباهات منابع غلات است. انصاری شاهی از کتاب دلائل الامامة در کاربرد عین همین بخش غلط از سند نیز ذکر کرده است (انصاری، ۱۳۹۰ش، ۷۰۰؛ در مورد ارتباط دلائل الامامة با غلو، نک: انصاری، ۱۳۸۶ش. برای اغلاط مشابه، نک: ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۳۰-۳۶). طبقه عبدالله بن سنان بر طبقه محمد بن سنان، تقدم زمانی دارد و محمد بن سنان از راویان از امام رضا (ع) و عبدالله بن سنان است (برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۱۸؛ ۲: ۵۴۲، ۵۷۱؛ ۵: ۵۵۹) و با واسطه از امام صادق (ع) روایت می‌کند. روایت وشاء با یک واسطه از محمد بن سنان نیز غریب است.

اما در منابع غلات، در موارد بسیار دیگری نیز عبدالله متأخر بر محمد تصویر شده است (ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ۱۳۱؛ همو، ۲۰۱۶م، ۱۲۰). غالیان عبدالله بن سنان زاهری را در کنار محمد بن سنان و محمد بن صدقه از نقبای امام صادق (ع) نشانده‌اند (جلی، ۲۰۱۶م، ۶؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ۴۷۴). محمد بن سنان نزد غالیان متقدم مخمسه باب بوده است (نک: ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ۵۹) و غالیان ترجیح می‌دهند که دیگران از باب روایت کنند، نه باب از راویان غیر باب (نک: عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ۴۶۷-۴۶۸).

نوع آسیب‌های متنی بعضی از روایات این سند نیز مؤید وقوع جعل است. در تک سند تقریباً مشترک طب الأئمة و کافی علاوه بر تحریف سند، بخشی داستان‌گونه به اول متن روایت طب الأئمة نیز افزوده شده و در ادامه نیز شیعیان را به مستضعف و مستبصر تقسیم کرده است (طب الأئمة، ۱۶). چنین تقسیم‌گریبی، مثال‌هایی در کلمات نصیریان دارد (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۴۹۰؛ الهفت، ۲۰۰۶م، ۴۱۷).^۱

۱. یا در روایات فرزندان بسطام تأکیدی شدید بر جنبه‌های اعتقادی برای نسخه‌های طبی آمده، که گاه به نحوی همراه تفسیق شفا ناپافتگان است (طب الأئمة، ۲۸، ۵۱، ۵۳). درحالی‌که در منابع امامیه

تا این جا، تشابه نوع تحریفات دو نوع از اسناد مجزای کتاب ما را بدین رهنمون می‌کند که خود گردآورنده این بخش از اسناد کتاب را بیشتر مسئول نوع اخیر از تحریفات بدانیم. البته، با دشواری شناسایی محمدبن خلف نیز مواجهیم. تلاش حسن انصاری برای شناسایی این خلف از خلال اسناد به نتیجه نرسیده است. انصاری راوی ای با نام عبدالله بن محمدبن خلف را که در علل الشرائع روایتی طبیی از وشاء از عبدالله سنان و نیز روایتی در رجال کشی در بابیت مفضل بن عمر دارد، نامزد اتحاد با محمدبن خلف می‌داند، ولی احتمال داده راوی این کتب عبدالله بن محمدبن خالد بوده که نامش تصحیف شده است، پس آن را کنار می‌گذارد.^۱ اما در اسناد ابن عیاش و نیز خصیمی پیشوای نصیری، از شخصی به نام محمدبن خلف طاطری یاد شده که طبقه‌اش در الهدایة متناسب‌تر با خود وشاء است، و نه راوی از او (خصیمی، ۱۴۱۹ق، ۵۱، ۱۶۴، ۲۸۰، ۳۷۴؛ ابن عیاش، بی‌تا، ۶، ۸). برخی راوی مورد بحث ما را همین طاطری دانسته‌اند (جلالی، ۱۴۳۶ق، ۲۳۲). انواعی از تحریفات مشابه در اسناد «الهدایة» نیز متصور است (نک: بخش ۳-۳).

۳-۳. دیگر مشایخ واقعی صدر اسناد

سومین شیخی که بیشتر نامش در صدر اسناد طب الأئمة آمده، خضر بن محمد است، که ۷ حدیث از علی بن عباس حوارینی (تصحیف جرادینی) و حدیثی را از راوی دیگر (طب الأئمة، ۱۱۹) روایت می‌کند. خضر نیز شناخته شده نیست. در اثبات الوصیة، شخصی به نام خضر بن محمد را به وثاقت، تقیه و مقبولیت نزد عامه ستوده است (اثبات الوصیة، ۱۴۲۶ق، ۲۳۶). اما اثبات الوصیة اثری مرتبط با شلمغانی، از سران غالیان است (معرفی نمونه پژوهش‌ها: اکبری، ۱۴۰۲ش، ۹۰-۹۱). از این رو خود این مدح تردیدبرانگیز است، نام خضر بن محمد در روایتی از دوره غیبت صغری نیز به چشم می‌خورد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۷۰۲). جرادینی نیز در منابع رجالی شدیداً تضعیف و متهم به غلو دانسته شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۵). او مانند خطابی شهیر، ابن مهران، کتابی با

جنبه‌های طبیعی نسخه‌ها - مگر در اموری چون دعا- پر رنگ‌تر است. اما در منابع باطنیه نمونه‌هایی از وابسته دانستن همه روایات طبیی به اعتقاد به امام و نسخه‌هایش به چشم می‌خورد (نک: ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۲: ۱۳۵).

۱. انصاری، ۱۳۹۰ش، ۶۹۸-۶۹۹. انصاری تکرار نام محمدبن خلف و شاید نسبت قزوینی او را مانع اتحاد دانسته است. ولی بنابر قرائن همین مقاله، پرتکرارترین اسناد طب الأئمة بر اساس یک سند شکل گرفته‌اند. پس اگر سند مبنای دیگر اسناد تصحیف شده باشد، این اشتباه به کل اسناد سرایت می‌کند. از میان اسناد حاوی نام محمدبن خلف، تنها یک مورد نیز از محمدبن سنان نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ش، ۹: ۴۹).

عنوان ممدوحین و مذمومین داشته که آن را نشان از خبث او شمرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۰ ش، ۷۹). متون این طریق کتاب نیز مانند دو طریق رایج قبلی، با این روایان در جای دیگری یافت نمی‌شوند؛ جز در یک مورد که از راوی آخر سند روایت مشابهی داریم (طب الأئمة، ۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۲۳) که در همین یکی نیز طب الأئمة لفظ رفع را حذف کرده و در آخر حدیث زیادتی دارد، که: «وَأَنَّ سِتْمَ فَجَرَّبُوا وَلَا تَشْكُوا». پس محتملاً این اسناد نیز مانند طریق قبلی بر پایه یک سند شکل گرفته‌اند.

چهارمین شیخی که بیشتر نامش در صدر اسانید طب الأئمة آمده، ابوجعفر احمد بن محمد است که در ابتدای ۶ سند از طب الأئمة است، که در چهار مورد آن از پدرش محمد بن خالد روایت می‌کند (طب الأئمة، ۳۸، ۵۷، ۸۲، ۱۰۳). پس منظور احمد برقی (م ۲۷۴ق) است. ولی در یک مورد از حسن بن محبوب روایت کرده، که تنها همین مورد در کتب دیگر نیز از احمد بن محمد بن عیسی اشعری به همین سند برجامانده است (طب الأئمة، ۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۹۱). با عنایت به هم‌نام و هم طبقه بودن احمد اشعری و برقی، در این جا و موردی دیگر (ص ۲۱) هریک از آن دو می‌توانند شیخ صدر سند طب الأئمة فرض شده باشند.

گفتنی است غیر از دو سند اخیر طب الأئمة تنها یک سند دیگر در کل کتاب یافتیم، که روایانش همگی از توثیق شدگان هستند؛ هرچند روایت آن نیز در خارج کتاب، سند مرسل متفاوتی دارد (طب الأئمة، ۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۱۶۰). البته، روایت دیگری نیز از برقی با سندی متفاوت در محاسن موجود است، و ادامه سند برقی در طب الأئمة به یکی از اسناد مورد علاقه مؤلف یعنی «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرٍ» تبدیل شده است (طب الأئمة، ۸۲؛ برقی، ۱۳۷۱ ش، ۲: ۵۳۲). بر این اساس، الگوی عمومی تغییر سه سند پیشین در این جا هم به چشم می‌خورد و احتمالاً اسانید طب الأئمة از برقی بر اساس یک سند خارجی شکل گرفته‌اند.

با این همه، ملاقات مؤلف طب الأئمة با یکی از این دو راوی امامی مقیم قم و ری - به خاطر مذهب و طبقه‌شان - جای تردید جدی دارد. البته، احمد برقی گرچه متهم به غلو نیست، اما به سهل‌انگاری در نقل حدیث متهم بوده و از ضعیفان بسیار نقل و بر مراسیل اعتماد می‌کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۰ ش، ۳۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۷۶). شاید به همین دلیل است که غالیان حتی در نقل مضامین و آثار غالیانه از نام او و پدرش بهره برده‌اند (نمونه: ابن شعبه، ۲۰۱۶ م، ۳۷، ۶۰، ۱۳۵، ۱۳۶؛ الجوهرة الطالقانية، ۲۰۰۸ م، ۲۹۵) و ممکن است از این جهت توجه مؤلف طب الأئمة را نیز برانگیخته باشد.

محمدبن عبدالله بن مهران کرخی، پنجمین شیخ شناسایی شده، دست‌کم در صدر سه سند طب الأئمة آمده که ۲ موردش از ایوب [ابراهیم بن ایوب؟] از عمر بن شمر روایت می‌کند. طب الأئمة در جاهایی نیز از روایانی که نام پدر یا جدشان مهران است نقل می‌کند؛ مانند مثلاً سندی از سعدبن مهران از محمدبن صدقه (ص ۹۶). ظاهراً سعد تحریف محمد است؛ چه محمد بن (عبدالله بن) مهران از روایان محمدبن صدقه عبری نیز هست (نمونه: خصیبی، ۱۴۱۹ق، ۷۶، ۹۶، ۱۸۷). خصیبی بسیاری از روایات بابت سران غلات را از ابن مهران از ابن صدقه روایت کرده (خصیبی، ۲۰۰۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۰). احتمالاً نسبت این روایات به ابن مهران درست باشد. بنا بر قرائنی گسترده از منابع امامی و نصیری، ابن مهران از مهم‌ترین مؤلفان غالیان خطاییه است (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۱، ۳، ۲).

در میان داروهای ترکیبی طب الأئمة، به‌ویژه در روایات ابن مهران مکرراً نمونه‌هایی دیده می‌شود که یادآور روحیه ادعای کیمیاگری و رمزنگاری‌های غلات است، و تفاوت آن با سادگی روایات معتبرتر در زمینه بهداشت و تغذیه تأمل‌برانگیز است (ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۷۳-۷۷)؛ مانند بخور مریم با ترکیب‌های بسیار عجیب (طب الأئمة، ۳۰، ۱۱۲)، که قرائنی ارتباطش را با مسیحیت تأیید می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۲۵؛ عبدالجبار، بی‌تا، ۱: ۱۶۶، ۱۶۷؛ خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ۵۷۲). شواهد ارتباط غلات به خصوص نصیری به مسیحیت (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۳، ۷، ۴) نیز بیشتر اهمیت احتیاط در قبال این اخبار را می‌نمایاند. بخور مریم در نقل بی‌سند و مختصرتر طب الصادقین به معصوم منسوب نشده است (طب الصادقین، ۱۴۴۴ق، ۲: ۹۴-۹۵).

ابوعبدالله حسین (بن احمد/محمد؟) خواتیمی آخرین شیخ مؤلف است که از او با الگویی نسبی روایت کرده است. او در دوجا واسطه روایت از ابن یقطين است، و در یک‌جا از ابوسمینه (ص ۲۳، ۲۸، ۳۵). البته، شناسایی او به نحو قطعی ممکن نشد و نشانی از او در دیگر اسناد نیافتیم، جز آن‌که نصر بن الصباح حسین بن علی خواتیمی را - پس از یادکرد از برخی از سران مخمسه مانند علی بن حسکه - از غالیان لعن شده شمرده است. با وجود مشکل طبقاتی، احتمال اتحاد دو راوی وجود دارد.

گفتنی است از محمدبن موسی شریعی نیز بدون ضابطه دوبار در صدر اسانید کتاب روایت شده که ذکرش خواهد آمد. عبدالله بن موسی طبری هم شاید همان کسی است که ابن هارون صوفی دقیقاً با همین نام از او روایت کرده است (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۱۹۶؛ همو، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۲).

بر این اساس از میان مشایخ ابتدای اسناد شاید تنها همین ۷ تن و نیز چهارتن دیگر که پیش از ذکر نامشان، نام فرزندان بسطام آمده واقعی باشند. به هر حال، عمده اطلاعات ما در خارج از کتاب بیشتر در مورد پنج تن از مشایخ است. غیر از برقی - که مورد علاقه غلات است - چهارتن دیگر خود متهم به غلو هستند؛ یعنی برسی، ابن مهران، سیاری و شریعی. تنها همین پنج نام به نحو قطعی واقعی اند.

۴. در جست و جوی مؤلف کتاب یا تحریف‌گر اسناد

تا این جا معلوم شد چند نوع از سندسازی عمومی بسیار گسترده در کتاب رخ داده است و این عمومیت، مؤید نقش مؤلف یا تحریف‌گری متأخرتر در تحریفات است؛ زیرا معقول نیست که این حجم از تحریفات و جعل‌های مشابه را کار مشایخ بسیار گسترده صدر اسناد بشمریم. پس با این پرسش مواجهیم که آیا لزوماً می‌توان این سندسازی‌ها را از یک مؤلف بشماریم؟ و یا این که ممکن است کتاب در چند طبقه به این شکل در آمده باشد و شاید همه اسنادش متعلق به یک نفر نباشد.

۴-۱. چندلایگی جعل در اسناد

بر اساس مباحث پیش گفته، اسانید طب الأئمة به دو نوع قابل تقسیم است: اسنادی بی ضابطه که در آن شواهدی بر ساختگی بودن نام‌های ابتدای آن وجود دارد؛ و اسنادی که با رجال ساختگی شروع نمی‌شوند، یا دست‌کم شاهدی بر ساختگی بودن‌شان نیافتیم و اسناد از آنان ضابطه‌ای نسبی دارد. البته، نبود قرینه بر جعل در ابتدای سند، نه تنها وقوع جعل را در ادامه سند، رد نمی‌کند؛ بلکه شواهد جعل در ادامه بعضی از همین اسناد نیز گذشت.

درباره جعلی بودن یا نبودن ابتدای سند این دسته همیشه نمی‌توان قضاوت قطعی کرد. اما به هر حال، اسناد ضابطه‌مند در شناسایی روابط مؤلف کتاب راه‌گشا ترند؛ زیرا اصالت برخی‌شان در خارج از کتاب شواهدی دارد. بنابر اسناد ضابطه‌مندتر، نویسنده در سنددهی به بعضی از روایان از الگوهای خاصی بهره می‌برده و به طرق خاصی توجه داشته است. این دقیقاً برخلاف اسناد بی ضابطه است که روایان متغیر ابتدای آن هیچ ثباتی ندارند و هیچ‌جا یافت نمی‌شوند. پس اوایل دو دسته از اسناد در فرآیندهای متفاوتی شکل گرفته‌اند. می‌توان احتمال داد که اسناد هر دو دسته توسط یک مؤلف روایت شده باشند؛ بدین صورت که اسناد ضابطه‌مند - که شاید برخی از آن‌ها واقعاً

متصل بوده‌اند- روایات مؤلف از مشایخ خودش باشند و اسناد بی ضابطه روایات مرسل او بر اساس وجاده از دفاتر امامیه باشد. سپس خود مؤلف یا شخصی متأخرتر برای اتصال اسناد، به جعل مشایخ خیالی و حذف تعابیر نشان‌گر وقوع ارسال در اسناد همت گماشته باشد.

شواهدی مؤید آن است که هر دو نوع از سندسازی در ابتدای اسناد بی ضابطه و در میانه و انتهای اسناد ضابطه‌مند (و گاه بی ضابطه) در یک مرحله انجام نشده است. چه بی سامانی عمومی جعل‌های بی ضابطه کاملاً برخلاف الگوهای غالبانه جعل در دسته ضابطه‌مند دوم است و در مواردی تکمیل‌های بی ضابطه ابتدای اسناد، در تعارض با نظم اسناد غالبانه منضبط افتاده است. مثلاً معلوم شد که سند بررسی همواره با نظمی خاص ارائه می‌شود و مؤلف این سند پرتکرار را می‌شناسد. اما در یک مورد که نام بررسی در سند خوب ضبط نشده بوده، گویی شخصی ناآشنا با اسناد، بررسی را به سری بن احمد بن سری تحریف و آن را در تعلیق بعدی تکرار کرده است. به گمان قوی او همان کسی است که ابتدای دیگر اسناد را با نام‌های ساختگی کامل کرده است. هم‌چنین، در ابتدای یکی از اسناد ضابطه‌مند آمده: «ابوعتّاب قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ وَأَبْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنَا أَيضاً عَنْهُ عَنِ الْوَشَّاءِ...» (ص ۱۶) این بخش از سند ضابطه‌مند حتی اگر جعلی باشد، با دقتی جعل شده که در اسناد بی ضابطه به چشم نمی‌خورد.

هم‌چنین، بعید نیست که نویسنده در تحریر نخستین کتاب به جمع روایات ضابطه‌مند همت گماشته، و در مرحله بعد شخص دیگری اسناد منقطع را به کتاب افزوده باشد. پس جاعل و تکمیل‌گر اسناد می‌تواند مؤلف اول در برهه‌ای متأخرتر از عمرش، یا مؤلفی دیگر باشد. بنابراین چندگانگی اسناد، راه را برای شناسایی مؤلف پیچیده می‌کند.

۲-۴. اشکالات انتساب کتاب به فرزندان بسطام

بنابر گزارش ابن عیاش (م ۴۰۱ق) فرزندان بسطام بن سبوره کتابی در طب داشته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۹). اما طرقتی متصل برای مؤلف پیشنهادی کتاب یعنی فرزندان بسطام، یا حتی سندی حاوی نام آن‌دو در مصادر کهن روایی نداریم و دلیل محکمی انتساب نسخه موجود از طب الأئمة را به فرزندان بسطام اثبات نمی‌کند. متأخرانی که کتاب را به فرزندان بسطام منسوب کرده‌اند، تنها به وجود این نام‌ها در ابتدای اسناد نخستین کتاب اتکا نموده (نک: میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۲۹؛ ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۱۸-۱۹). اما این کافی نیست؛ زیرا بسیار شده است که متأخران، کتابی را به اولین شخص موجود در

اسانید کتاب نسبت داده‌اند، اما پژوهش‌های جدیدتر نشان داده که راوی نخست صرفاً در طبقه مشایخ مؤلف بوده است (اکبری و همکاران، بی‌تا، بخش ۳).

باید در نظر داشت در نسخ موجود طب‌الأئمة یادکردی از راویان نسخه کتاب از مؤلف نیست تا شاهدی دیگر بر اتحاد این اثر با کتاب یادشده کهن باشد. باین حال، با فرض اتحاد نسخه موجود با نسخه ابن‌عیاش، باز طریق کتاب مشکلات گسترده‌ای دارد. گذشته از تضعیف ابن‌عیاش (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۸۶)، هیچ شرح حالی از فرزندان بسطام و دو واسطه روایت کتابشان هم در دست نیست (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۳۰) و حتی در غیر سند ابن‌عیاش یادکردی ندارند. واسطه‌های ناشناس ابن‌عیاش یعنی شریف صالح بن‌الحسین بن‌الحسین النوفلی و پدرش (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۹) با وجود ادعای سیادتشان، تنها در سه سند دیگر از خود ابن‌عیاش آمده‌اند.

در نسخه طب‌الأئمة موجود هیچ شاهدی بر ارتباط مؤلفان با بسطام بن‌سابور و سه برادر دیگرش که همگی از راویان امام صادق (ع) هستند و به فضل و وثاقت ستوده شده‌اند (همان، ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۱۳۰) به چشم نمی‌خورد. ملکیان با تخمین طبقه فرزندان بسطام به حدود سال ۳۰۰، نسبت آن‌دورا با بسطام بن‌سابور، از راویان امام صادق (ع) (م ۱۴۸ ق) نیز حاصل خلط ابن‌عیاش می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۶ ش، ۲۱). دیگر اسناد ابن‌عیاش از صالح بن‌الحسین نیز اشکالات طبقاتی جدی دارند. ابن‌عیاش از همین دو واسطه مجهول با تعبیر «حدثنا»، کتابی از نجیح بن‌قبا غافقی را به عنوان راوی امام صادق نقل می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۴۲۹؛ نیز نک: طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۳۱۵) که اثری از او در اسناد نیست و آشکارا چند طبقه پرش سندی دارد.

در دیگر اسناد صالح، مستقیماً اشعاری را به دو سند یکی از فروشنده مادر معتصم (م ۲۲۷ ق) به هارون الرشید (م ۱۹۳ ق) و دیگری از علی بن‌ریان بن صلت از پدرش، صحابی امام رضا (ع) روایت می‌کند (ابن‌عیاش، بی‌تا، ۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۹۴: ۷۴) و از ذوالنون مصری (م ۲۴۵ ق)، پیشوای صوفیه نیز خبری با مصطلحات عامه دارد (ابن‌عیاش، بی‌تا، ۵۳).^۱ این‌ها در حالی است که در اسناد موجود، کهن‌ترین سماع‌های ابن‌عیاش متعلق به حدود ۳۴۰ ق است (ابن‌عیاش، بی‌تا، ۱۲، ۱۸) و از درگذشتگان ۳۸۰-۳۹۰ ق نیز نقل‌هایی دارد (همان، ۲۳)، و با واسطه نیز نهایتاً سماع حدود ۲۸۰ ق را نقل کرده است. بنابراین، اگر به ابن‌عیاش بدبین نباشیم، باید گفت احتمالاً خود صالح یا پدرش، ناروا ادعای سماع از فرزندان بسطام بن‌سابور صحابی
 ۱. بر این اساس و با عنایت به طبقه‌اش، شاید همان صالح بن‌الحسین بن‌الفرج باشد که گاهی صوفیه از او روایت کرده‌اند (نمونه: انصاری هروی، ۱۴۱۸ ق، ۵: ۱۰۳).

امام صادق (ع) را داشته‌اند؛ ادعایی که با طبقه مشایخ صدر اسناد طب الأئمة موجود نیز اصلاً نمی‌خواند.

هم‌چنین، ملکیان می‌افزاید: «از عبارات نجاشی به دست می‌آید که گویا کسی دیگر غیر ابن عیاش این کتاب را در فهرست یا اجازه‌ای نقل نکرده است، پس نجاشی علی‌رغم بی‌اعتمادی‌اش به ابن عیاش»، ناگزیر طریق ابن عیاش را آورده است (ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۲۰). با این حال، نجاشی به گفته خود، به خاطر تضعیف ابن عیاش توسط اصحاب از او روایت نمی‌کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۵)، و در این جا هم نه از تعبیر «اخبرنی»، که از «قال ابن عیاش» بهره برده و اوصاف کتاب را نیز از ابن عیاش گزارش کرده است. گویی خودش مستقیماً کتاب را ندیده است.

کتابت کهن‌ترین نسخه موجود از طب الأئمة در سال‌های ۹۷۲ و ۹۸۳ دانسته شده و دیگر نسخه‌ها متعلق به سده‌های پسین هستند، و روش روایت هیچ‌یک نیز معلوم نیست (درایتی، ۱۳۹۰ش، ۲۲: ۴۹-۵۲). روایات مکارم الأخلاق طبرسی (م ق ۶) از اثری با عنوان طب الأئمة نه از کتاب مورد بحث ما که از اثری دیگر است (نک: ملکیان، ۱۳۹۶ش، ۲۴؛ دلیری، ۱۴۴۴ق، ۷۲-۷۳). شاید مصباح کفعمی (م ۹۰۵ق) که در ۸۹۵ق نوشته شده (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۷۷۰) نخستین منبع حاوی روایاتی از طب الأئمة است (کفعمی، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۲). هرچند در موضعی روایت او از طب الأئمة (کفعمی، ۱۵۳) در نسخه موجود از طب الأئمة یافت نمی‌شود.

م احتمالاً نایابی نام فرزندان بسطام در اسناد، منحصر در منابع برجامانده نیست؛ زیرا نه تنها در هیچ‌یک از کتب تاریخی و روایی و طبّی متقدم، که شیخ طوسی نیز در فهرست و رجال نامی از فرزندان بسطام نبرده است. در حالی که شیخ طوسی در رجالش سهل‌گیرانه نام راویان را به صرف یافتن در سندی روایی از ائمه (ع) می‌آورده است. احتمالاً شیخ طوسی یا چنین سندی ندیده و یا نادر بودنش موجب شده آن را در نظر نگیرد. کاملاً محتمل است که همانند دوران متأخر، در زمان ابن عیاش نیز نام فرزندان بسطام وابسته به نسخه بوده و در بیرون از نسخه، اثری از آن دو نباشد. این احتمال ساختگی یا محرف بودن این نام‌ها را تقویت می‌کند. چیزی که بیش‌تر انتساب کتاب به فرزندان بسطام را تضعیف می‌کند، این است که ۲۰ سند حاوی نام فرزندان بسطام، آن دو واسطه روایت از رجالی خاص هستند. هم‌چنین، نام آن مشایخ فرزندان بسطام هم غالباً بدون ذکر نام آنان در کتاب نیامده است. پس ظاهراً در کتاب با دو دسته سند مواجهیم: اسناد فرزندان بسطام، اسناد دیگران. طبقه روات ابتدای اسناد نیز مؤید این مطلب است.

بر اساس نسخه کتاب به تصحیح محمد مهدی خراسان، نام فرزندان بسطام در مجموع ۲۵ بار در اسانید کتاب آمده است، که ۵ مورد آن هر دو در کنار هم آمده‌اند، و همگی ۵ مورد جز یکی (ص ۷۵) در روایت از محمد بن خلف از وشاء است. در مجموع، حسین بن بسطام ۱۰ روایت دارد، که ۷ مورد آن از ابن خلف از وشاء است. عبدالله نیز ۱۵ روایت دارد، که ۶ موردش از همین طریق است. بنابراین، اکثر روایات آن دو، یعنی ۱۳ مورد مربوط به یک طریق خاص است. در سوی مقابل نیز گذشت که نام محمد بن خلف همواره پس از نام دست کم یکی از فرزندان بسطام می‌آید.

در میان فرزندان بسطام، حسین به تنهایی از عبدالله بن موسی روایت کرده است و ابراهیم بن النضر، ابراهیم بن محمد الأودی، إسحاق بن ابراهیم، عبدالله بن ابراهیم، محمد بن رزین (زریق)، محمد بن اسماعیل بن حاتم، کامل و ابوزکریا یحیی بن ابی بکر آدم مشایخ اختصاصی عبدالله بن بسطام اند (خرسان، ۱۴۱۱ق، ۱۳).

این انفرادات مشایخ هریک از دو برادر، ابهام بیشتری در نسبت کتاب به فرزندان بسطام ایجاد می‌کند؛ زیرا بنابر گفتار ابن عیاش این کتاب طبعی از هر دو آنان بوده است. در یکی از اسانید کتاب تأکید بیشتری بر این دارد که تفاوت استفاده از نام‌های هریک از دو برادر صرفاً برای تذکر به نام یکی از دو مؤلف نبوده است: «ابوعتّاب قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ وَ أَظْنُّ الْحُسَيْنَ حَدَّثَنَا أَيْضاً عَنْهُ عَنِ الرَّشَاءِ» (ص ۱۶) این شاهدی صریح‌تر بر نادرستی تعلق کتاب به فرزندان بسطام است و احتمال این که نام فرزندان بسطام به صرف سلیقه راویان نسخه در مواضعی به عنوان مؤلف آمده باشد، بیشتر تضعیف می‌شود. هر چند شاید بعضی از یادکردها از فرزندان بسطام نیز به خاطر تلقی مؤلف پنداشتن‌شان از سوی نساخ باشد. نام فرزندان بسطام قبل از نام چهار راوی گاه ذکر شده و گاه نشده است؛ یعنی، احمد بن رباح، عبدالله بن موسی طبری، محمد بن اسماعیل بن حاتم، ابراهیم بن محمد.

۳-۴. نسبت مرموز اسناد کتاب با خصیبه

گذشت که نام ناشناخته فرزندان بسطام بیشتر در ابتدای اسناد با الگوی سندسازی ضابطه‌مند آمده است؛ اسنادی که بعضاً نام رجال ادعایی آن واقعی و یا مرتبط با اشخاصی واقعی است. پس شاید نام فرزندان بسطام نیز با اشخاصی واقعی مرتبط باشد. ما تلاش کردیم در اسناد، رابطه‌ای از ارتباط یکی از چند شیخ شناخته شده با نامی مشابه به فرزندان بسطام بیابیم؛ اما در این میان تنها در مورد محمد بن خلف به

شاهدی احتمالی دست یافتیم؛ یعنی همان کسی که نامش بیش از همه در پی نام فرزندان بسطام آمده است.

پیش‌تر محمدبن خلف طاطری -که نامش بیشتر در «الهدایة» خصیصی آمده- به عنوان گزینه‌ای در اتحاد با محمدبن خلف راوی طب الأئمة مطرح شد. در روایات حسین بن حمدان خصیصی در دو جا، دو راوی به نام عتاب/ ابوعتاب بن یونس الدیلمی و نیز محمدبن موسی القمی به واسطه ابوداود طوسی از محمدبن خلف روایت کرده‌اند (خصیصی، ۱۴۱۹ق، ۵۱، ۱۶۴). شاید این دو نام، با نام دو تن از مشایخ صدر اسانید طب الأئمة -که اتفاقاً هر دو هم تکرار شده‌اند- بی‌ارتباط نباشد؛ یکی محمدبن موسی الربعی/ السدیفی و دیگری ابوعتاب بن بسطام که در مرزهای قزوین بوده و در قزوین از محمدبن خلف نیز حدیث شنیده است (طب الأئمة، ۱۵، ۱۲۴). البته، قزوین و دیلم نیز از نظر تاریخی مجاور هم بودند. مشایخ قزوینی دیگری نیز در اوایل اسناد ذکر شده‌اند (همان، ۳۵).

در نگاه نخست، تفاوت‌ها چشم‌گیر است؛ ولی درباره عتاب (یا ابوعتاب) باید دانست که با وجود تکرار نامش در منابع نصیری، نام پدرش گوناگون ذکر شده است. مثلاً در مشیخه خصیصی، برخلاف دیگر اسناد او، راوی به صورت عتاب بن محمد دیلمی یاد شده و جالب این‌که از میان هفتاد و چند شیخ خصیصی دقیقاً کنار محمدبن موسی القمی نشانده شده (طبرانی، البحث والدلالة، ۷۵؛ خصیصی، ۱۴۱۹ق، ۳۵۴) و خصیصی مکرراً از قمی روایت کرده است (نمونه، همان، ۱۶۴، ۲۶۷، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۱۵). عتاب نیز در اسناد یکسانی در منابع گوناگون با همین اختلاف به صورت عتاب بن محمد و عتاب بن یونس ضبط شده است (طبرانی، المعارف، ۱۲۹؛ عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ۶۱۲). عجیب‌تر آن‌که در بعضی اسناد نیز راوی در همین طبقه به صورت عتاب بن مسلم آمده است، که مانند سند قبل از محمدبن عبدالله بن مهران روایت می‌کند (طبرانی، المعارف، ۱۱؛ الجواهر، ۳۴). با این حد از اضطرابات رایج منابع غلات، تغییر نام پدر او به بسطام ناممکن نیست.

در مورد نسبت محمد بن موسی، تصحیف القمی و الربعی و السدیفی آسان است، چنان‌که از گوناگونی این نسبت در اسناد مغشوش طب الأئمة و نیز الهدایة این تصحیف بیشتر تأیید می‌شود (خصیصی، ۲۰۰۷م، ۳۹۵). ظاهراً او محمدبن موسی شریعی قمی پیشوای مخمسه بعد از علی بن حسکة قمی است (درباره آن دو، نک: اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۱، ۳، ۲). در منابع امامیه روایاتی از او نمود نیافته، ولی در خور توجه است که

تنها روایت بر جامانده از او در موضع بحث با یک طیب نصرانی و با ادبیاتی نزدیک به طب الأئمة است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵: ۳۹۹). غیر از قرائنی که در گرایش غالبانه مؤلف طب الأئمة گذشت، آنچه بیشتر ارتباط مؤلف را با فضایی مشابه با برخی مشایخ الهدایة خصیسی تقویت می‌کند، فراوانی الفاظ مشترکی است که در توصیفات سند به کار می‌رود. در الهدایة در چند مورد مدح‌هایی برای راویان اوایل اسناد با تعبیری و سیاقی ذکر شده، که در منابع امامیه نمونه‌ای ندارد. باین حال، همه این موارد نمونه مشابهی در طب الأئمة دارد (نک: جدول شماره ۳).

متن طب الأئمة و شماره صفحه آن	متن الهدایة و شماره صفحه آن (خصیسی، ۱۴۱۹ق)
«عبدالله بن زُهَیر العابدُ وَكَانَ مِنْ زُهَادِ الشَّيْخَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ الْمُفَضَّلُ التَّوْقَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ» (ص ۸۸).	«... عَتَابُ بْنُ يُونُسَ الدَّيْلَمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ وَكَانَ رَجُلًا مِنْ عِبَادِ الشَّيْخَةِ وَصَلَحَانَهُمْ زُهَادًا وَوَرَعًا» (ص ۳۱۶).
«عَلِيُّ بْنُ عُرْوَةَ الْأَهْوَازِيُّ وَكَانَ رَاوِيَةً لِعُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ ع قَالَ حَدَّثَنَا الدَّيْلَمِيُّ» (ص ۱۸).	«جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ جَعْفَرُ رَاوِيًا عُلُومِ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ: وَكَانَ الْحَسَنُ عُمَةً مِنْ فَهْمَاءِ شَيْخَةِ آلِ مُحَمَّدٍ» (ص ۷۰).
«حَدَّثَنَا ابُو عَتَابٍ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا بَسْطَامَ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ بَقْرَوِيْنٌ وَكَانَ مِنْ جَمَلَةِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ» (ص ۳۵).	«حَدَّثَنِي ابُو بَكْرٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَهْوَازِيِّ وَكَانَ عَالِمًا بِأَخْبَارِ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ص ۳۹)؛ نیز نک: طب الرضا، ۱۴۰۲ق، ۴).
«ابُو عَتَابٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ بَسْطَامَ قَالَ حَدَّثَنِي اِبْرَاهِيمُ بْنُ النَّضْرِ مِنْ وُلْدِ مَيْمَنِ التَّمَارِ بَقْرَوِيْنٌ وَنَحْنُ مُرَابِطُونَ عَنِ الْأَنْمَةِ...» (ص ۳۴).	«عَنْ أَبِيهِ حَمْدَانَ ... عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ الْخَصِيبِ وَكَانَ مُرَابِطًا لَسَيِّدِنَا أَبِي الْحَسَنِ ...» (ص ۶۷). «عَنْ أَبِيهِ ... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْخَصِيبِ، قَالَ: كُنَّا بِالْعَسْكَرِ وَنَحْنُ مُرَابِطُونَ» (ص ۵۴).
«رَكَرَبَا بْنُ آدَمَ الْمُفَرِّئِ وَكَانَ يَخْدُمُ الرِّضَا بِخُرَاسَانَ (ص ۳۷) ... ابْنُ وَاضِحٍ وَكَانَ يَخْدُمُ الْعَسْكَرِيَّ» (ص ۸۶)	«كَانَ أَبُو خَالِدٍ الْكَاكِلِيُّ وَ [يَخْدُمُ] مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ» (ص ۲۲۱).

جدول شماره ۳: مقایسه تعابیر مشابه اسانید طب الأئمة و برخی کتب دیگر

چنان‌که گذشت سند بررسی و برخی تعابیر خاص آن مانند «فضل الله» برای مفضل از شاخصه‌های اسناد خصیسی است. در اسانید طب الأئمة در جدول، جایگاه قزوین و دیلم پررنگ است، و این روایات نیز عموماً از متهمان به غلو مانند دیلمی، ابن سنان و مفضل روایت شده‌اند. این تعابیر مدح نیز حاکی از علاقه غالبان به این راویان است (نمونه‌های مشابه: الهفت، ۲۰۰۶م، ۲۹۱؛ ابن شعبه، ۲۰۰۶م، ۳۷) البته، چند سند دیگر

طب الأئمة هم تعابیر مشابهی در طبقات متقدم‌تر دارند که در الهدایة نیامده؛ مانند: «... حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ [الدِّلْمِي] وَكَانَ يَأْخُذُ عَلِمَ أَهْلَ الْبَيْتِ عَنِ الرَّضَا...» (طب الأئمة، ۹۰)، «الزُّعْفَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَكَانَ مِنْ أَعْلَمِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَاتَّقَاهُمْ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ سِنَانٍ» (طب الأئمة، ۱۱۸؛ نیز نک: ۲۱، ۳۷، ۱۱۴، ۱۲۱).

ایرانی بودن نام بسطام نیز مؤید گرایش ایرانی مؤلف است. میرزایی در تحقیق خود نشان داده، بسیاری از روایات طب الأئمة که نمونه مشابهی در دیگر احادیث ندارند، هم‌سویا طب قدیم و شاید پیش از همه آثاری چون الحاوی ابن‌زکریای رازی است، که باز در شمال ایران بوده است (میرزایی، ۱۳۹۸ش، ۳۳. نمونه شواهد: ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶). خصیصی نیز گرچه در شام بوده است، ولی در اسناد و مشیخه‌اش نمونه‌های بسیاری در روایت از مشایخ بخش‌های شمال ایران مانند قزوین، دیلم، طبرستان، ری و قم به چشم می‌خورد (خصیصی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۴، ۱۵۷، ۲۲۵، ۳۲۸، ۳۵۳-۳۵۴، ۳۵۵). چنان‌که اهتمام بالای خصیصی به نمادهای فارسی نیز بیشتر استفاده او از روایات ایرانیان را تقویت می‌کند (نمونه نک: خصیصی، ۲۰۰۶م، ۵۲؛ همو، ۲۰۰۱م، ۵۱، ۹۱؛ ۱۴۱۹ق، ۳۳۶). نمونه‌ای از توجه خصیصی به خود محمدبن‌زکریا رازی هم قابل توجه است (خصیصی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۷-۳۸۸).

از دیگر مشخصه‌های مشترک اسناد الهدایة با طب الأئمة کثرت مجاهیل مختص به آن، و بسیار بیشتر از برخی دیگر از کتب مسند غالیان است و شواهد بسیاری حاکی از روایت گسترده و جاده‌ای در هر دو کتاب است (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۱، ۵؛ نیز نک: همان، بخش ۱، ۳، ۵). اما مهم‌تر این‌که بنا بر پژوهشی الهدایة نیز هر دو نوع سبک سندسازی بی‌ضابطه و ضابطه‌مند طب الأئمة را به نحو بسیار گسترده دارد، و این شکل از الگوهای سندسازی و نیز برخی از اغلاط سندی و تحریفات یکسان نام‌ها دیگر تاکنون تنها در این دو کتاب یافته شده‌اند (همان، بخش ۱، ۵، ۵).

هم‌چنین کم‌بودن روایات مشترک دو کتاب مانع آن نیست که احتمالاً خصیصی در تألیف طب الأئمة نقش داشته باشد؛ زیرا موضوع دو کتاب متفاوت است و خصیصی در الهدایة بیش از آن‌که به فحص فراوان برای یافتن روایات متکی باشد، اهل انتحال آثار دیگران و سندسازی است (اکبری، ۱۴۰۲ش، بخش ۱، ۵). سند پیش‌گفته ابن‌عیاش نیز با وجود اختلافات گسترده‌اش، بدین صورت خالی از تحریف یا جعل نیست و ناگزیر باید جای شخصیتی واقعی در آن خالی باشد. خود ابن‌عیاش نیز در بغداد، نزدیک به محافل روایی مشایخی مانند ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۷ق) و هارون‌بن‌موسی تلعبکری (م ۳۸۵ق)

بوده که اندکی مقدم بر ابن عیاش و تنها امامیانی هستند که از خصیبه روایت کرده‌اند (همان، بخش ۱-۴-۲). پس دسترسی با واسطه او به روایات خصیبه ممکن است. با این همه، این قرائن برای قضاوت قطعی در اتحاد این راویان کافی نیست. در مورد چرایی نسبت کتاب به دو برادر و نه یک نفر، چه بسا دخالت دو نفر در تکمیل اسانید کتاب مؤثر بوده باشد. هم چنین، نام ابوعتاب در مواضع زیادی به تنهایی قبل از مشایخ مختلف آمده، ولی حسین بن بسطام فقط در یک جا به تنهایی از غیر ابن خلف روایت کرده است (طب الأئمة، ۷۳). شاید دسترسی‌های نرم‌افزاری به منابع غلات در آینده زمینه شناسایی مؤلف را فراهم کند. هرچه هست قرائنی از تعلق مؤلف به جریانی از غالیان خطابی و نزدیک به فضای خصیبه در دست است.

۵. نتیجه‌گیری

۱- در حدود ۸۷ درصد از اسانید طب الأئمة، واسطه مؤلف تا پاره‌سندهای ثابت در انتهای اسانید، رجالی ناشناس و متغیر هستند که نامشان در هیچ جایی از دیگر منابع و حتی طب الأئمة تکرار نمی‌شود. بنابر قرائنی، گفته مستند نشده انصاری درباره جعلی بودن اکثر رجال ابتدای اسناد درست است. این اسناد در واقع ناقص بوده‌اند و کسی با نام‌های ساختگی تکمیل‌شان کرده و تعابیر حاکی از ارسال را نیز حذف کرده است.

۲- اسانید از کتاب الگوهای خاصی دارد، و تعداد کمی از مشایخ ابتدای اسناد رجالی واقعی هستند که بیشترشان ارتباط عمیقی با غالیان دارند. ضعف شدید اسناد کتاب، وجود راویان اختصاصی غلات در اسناد مانند برسی، ارمنی، جابر بن حیان، نام جعلی عبدالله بن سنان زاهری و ... یا سران آنان مانند ابوالخطاب، شریعی و ابن مهران و بعضی از عقاید مختص غلات حاکی از تعلق مؤلف به جریانی غالی است، و می‌توان بر خطابی بودن مؤلف شواهدی اقامه کرد. البته مؤلف از دفاتر حدیثی امامیه نیز با وجاده بهره برده است.

۳- دلایلی حاکی از آن است که همانند اسناد بی ضابطه، در اسناد با اوایل ضابطه‌مند هم سندسازی نیز صورت گرفته، ولی برخلاف جعل مضطرب بی ضابطه، روش‌مند، و متکی به تعویض اسناد است. تفاوت بسیار شدید دو نوع سندسازی و به تعبیری چندلایگی جعل‌ها، احتمال تکمیل چند مرحله‌ای اسناد را تقویت می‌کند.

۴- نام فرزندان بسطام در هیچ منبع تاریخی جز در نسخه طب الأئمة و گزارشی از ابن عیاش که شواهد جعل در کاربردهایش وجود دارد، یافت نشد. البته، گزارش

ابن عیاش می‌تواند وابسته به همین نسخه باشد، و وجود خارجی چنین مؤلفانی جای تردید دارد. چه در نسخه کتاب نیز فرزندان بسطام بیشتر واسطه روایت از محمد بن خلف از وشاء فرض شده‌اند. تنها ممکن است مؤلف نخستین - و نه لزوماً تکمیل‌کننده اسناد بی‌ضابطه - با برخی از مشایخ واقعی صدر اسناد مرتبط باشد، که آن‌ها هم عموماً از غالیان و نه امامیان بوده‌اند.

۵- با دسترسی‌های محدود به منابع غلات شواهدی از اشتراکات گسترده طب الأئمة و الهدایة خصیصی در مشایخ، الگوهای سندسازی و نیز برخی اغلاط، توضیحات و اصطلاحات سندی و حتی دو مرحله‌ای بودن سندسازی‌ها و تألیف هردو کتاب یافت شد. گرچه در ظاهر اسناد طب الأئمة مؤلف متأثر از طیف غالیان مخمسی بخش‌های شمال ایران بوده است، ولی ارتباط او با خصیصی شواهد محکم‌تری دارد. تکمیل‌کننده اسناد بی‌ضابطه نیز شاید خود مؤلف بوده که دوره‌ای متأخرتر از تألیف نخستین، به تکمیل اسناد پرداخته و شاید غیر او باشد و به هر حال مانند خصیصی علایقی چون زیادی مشایخ و متصل نمایاندن اسناد داشته، ولی در سندسازی بی‌ضابطه از نام غالیان کمتر بهره برده است.

منابع

- ابن‌اشعث، محمدبن محمد، الجعفریات، تهران، النینوی الحدیثة، بی‌تا.
 ابن‌حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل‌البتیت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
 ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی، تحف‌العقول، علی‌اکبر غفاری، قم، اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
 _____، حقائق اسرار الدین، تصحیح: ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل‌المعرفة، ۲۰۰۶م.
 ابن‌عیاش جوهری، احمدبن‌عبد‌العزیز، مقتضب‌الأثر، مصحح: نزار المنصوری، قم، طباطبایی، بی‌تا.
 ابن‌غضائری، احمدبن‌حسین، الرجال، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۰ش.
 ابوالمطلب، جعفربن‌محمد بن‌المفضل، آداب‌الدین، تحقیق: ابوموسی حریری، لبنان، دارالأجل‌المعرفة، ۲۰۰۶م.
 اثبات‌الوصیة، منسوب به علی‌بن‌حسین مسعودی، قم، انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
 اشعری قمی، سعدبن‌عبدالله، المقالات والفرق، بی‌جا، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
 اکبری، عمیدرضا، و محمد قندهاری، "انتساب‌های اشتباه منابع متقدم امامی و نقش تسری اسناد در آن". در دست انتشار، بی‌تا.
 اکبری، عمیدرضا. "تحلیلی از گزارش‌های تازه‌یاب شامی درمورد کاتب نعمانی". مطالعات قرآن و حدیث ۱۳، ۲۵ (۱۳۹۸): ۱۰۹-۱۲۷. doi: 10.30497/QURAN.2019.2566
 _____، نصیری، تاریخ، عقاید و منابع، قم، دانشگاه ادیان، ۱۴۰۲ش.
 انصاری قمی، حسن، «از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات»، پایگاه کاتبان، ۱۳۸۶ش، ansari.kateban.com/print/1208

- انصاری قمی، حسن، «از میراث غلات: کتاب طب الأئمة فرزندان بسطام»، بررسی های تاریخی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- انصاری هروی، عبدالله بن محمد، ذم اهل الکلام و اهلهم، المحقق: عبدالرحمن عبدالعزيز الشبل، مدینه، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۸ ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، مصحح: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، باهتمام: عبدالله دشتی، بیروت، دارالولاء، ۱۴۳۶ ق.
- جلی، محمد بن علی، المسائل عن الجلی، بی جا، المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶ م.
- الجوهرة الطالقانية، تصحیح ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۸ م.
- جهانبخش، جویا. "میراث جابر بن حیان یا مردرینگ کیمیایی غالیان". آیینہ پژوهش، ۲۰ (۱۳۸۸): ۴۱-۵۹.
- الحجب والأنوار، منسوب به محمد بن سنان، تحقیق: ابوموسی حریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- خرسان، محمد مهدی، مقدمه طب الأئمة لابنی بسطام، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الرسالة و فقه الرسالة، ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- _____، العقود، سوریه، مخطوط از نسخه به خط کمال نورالدین زوباری، ۱۴۱۰ ق.
- _____، الهدایة الکبری، ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۷ م.
- _____، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- _____، دیوان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۲۰۰۱ م.
- خوارزمی، محمد بن عباس (منسوب)، مفید العلوم، بیروت، المكتبة العنصریة، ۱۴۱۸ ق.
- دراینی، مصطفی، فنخا (فهرستگان نسخه های خطی)، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۹۰ ش.
- دلیری، مهدی، مقدمه طب الصادقین، کربلاء، العتبة الحسینیة، ۱۴۴۴ ق.
- دیلمی، ابوصالح، هدایة المسترشد، ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۸ م.
- راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق.
- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیة، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- _____، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
- صفری فروشانی، نعمت الله. "اعتبارسنجی آموزه بایت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛ بررسی منبع شناختی". تاریخ اسلام ۱۸، ۷۲ (۱۳۹۶): ۷-۴۸. doi: 10.22081/HIQ.2018.65674
- _____، "منصب بایت امامان در ترازوی نقد بررسی محتوای شانسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)". شیعہ پژوهی ۲، ۶ (۱۳۹۵): ۹۱-۱۲۳.
- طب الرضا (ع) (الرسالة الذهبیة)، محقق: محمد مهدی نجف، قم، دارالخیم، ۱۴۰۲ ق.
- طب الصادقین، تحقیق: مهدی دلیری، مقدمه کربلاء، العتبة الحسینیة، ۱۴۴۴ ق.
- طب الأئمة مخطوط، ابنابسطام، بیرجند، کتابخانه دیانی، ش ۱/۵۱، کاتب: مخدوم حسینی، ۹۸۳ ق.
- _____، ابنابسطام، تهران، دانشگاه تهران، ش ۱۵۳۹، بی تا.
- طب الأئمة، منسوب به ابنابسطام، مصحح: محمد مهدی خراسان، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- طبرانی، میمون بن القاسم، البحث والدلالة، بی جا، المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶ م.
- _____، الجواهر، بی جا، المجموعة الكاملة، archive.org؛ ۲۰۱۶ م.
- _____، الدلائل فی المسائل، تصحیح ابوموسی الحریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- _____، المعارف و تحفة لكل عارف، بی جا، المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶ م.
- _____، النجیة، بی جا، المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶ م.

- طوسی، محمدبن حسن، العدة في أصول الفقه، تحقيق: محمدرضا انصاری، قم، علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تحقيق: حسن موسوی خراسان، طهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ش.
- _____، رجال الطوسی، جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- عادلزاده، علی، و عمیدرضا اکبری. "رمزواره‌های نصیری در کتاب الهدایة الكبرى". مطالعات تاریخی قرآن و حدیث ۲۸، ۷۱(۱۴۰۱): ۱۶۷-۲۰۱. **doi: 20.1001.1.17358701.1401.28.71.8.6**
- عبدالجباربن أحمد، تثبیت دلائل النبوة، قاهرة، دارالمصطفی، بی تا.
- عصمة الدولة، محمدبن معزالدولة، الرسالة المصرية، بی جا، المجموعة الكاملة، ۲۰۱۶م.
- قندهاری، محمد، و علی عادلزاده. "بررسی انتقادی منابع کتاب (جعفریات/ اشعثیات)". پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی ۷، ۱۳(۱۳۹۹): ۲۰۱-۲۴۲.
- کشی، محمدبن عمر، معرفة الرجال، اختیار طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، به کوشش علی اکبر غفاری، طهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، دارالرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ملکیان، محمدباقر، پژوهشی پیرامون کتاب طب الأئمة پسران بسطام، مشهد، کتاب ارمیا، ۱۳۹۶ش.
- منسوب به مفضل بن عمر، الهفت، تحقیق: ابوموسی حریری، لبنان، دارالأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- موتسکی، هارالد. "مُصَنَّف عبد الرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست هجری"، مترجم: شادی نفیسی، علوم حدیث، ۴۰(۱۳۸۵): ۹۵-۱۲۲.
- میرزایی، احمد، شرح و تحقیق طب الأئمة، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف، ۱۳۹۸ش.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.